

Investigating the Structure and Content Analysis of *Kelileh and Demneh* Textbooks Description of Hussein Haddad

Mehran Najafi Hajivar*

Sajad Najafi Behzadi**

Abstract

Ancient texts such as “*Kelileh and Demneh*” have a great place and importance among students due to their content and educational concepts. The linguistic structure (technical prose) and the stylistic feature of “*Kelileh and Demneh*” are such that most audiences have difficulty communicating with this work. The purpose of the present study is to review the book “*Kelileh and Demneh*” Sharh Hossein Haddad by Qadyani Publications. This book, which has been described and compiled based on the correction of Minavi and Hassanzadeh Amoli, in addition to its advantages and positive components, is not without its drawbacks. In this research, by using the method of content analysis and collecting information in the form of library documents, while criticizing and reviewing the book “*Kelileh and Demneh*” Sharh by Hossein Haddad, a comparison with other versions of *Kelileh* has been carried out, and the book has been reviewed from two perspectives: form and content. The results of the research showed that there are problems and content objections (in the field of vocabulary, Arabicization, allusions, etc.) in the above-mentioned description that should be considered in the new edition. The lack of attention of the commentator to the Arabic text of “*Kelileh and Demneh*”, contenting himself only with the old versions of the work, not referring to

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, (Corresponding Author), najafimehran@sku.ac.ir

** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran, najafi@sku.ac.ir

Date received: 14-09-2022, Date of acceptance: 09-02-2023



۲۲۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۱۰، زمستان ۱۴۰۱

important sources in the field of Arabic and Persian dictionaries, dictionary of allusions, etc. caused such problems in the book.

Keywords: *Kelileh and Demneh*, Structural Criticism, Content Criticism, Educational Literature, Textbooks

بررسی ساختار و تحلیل محتوای کتاب درسی کلیله و دمنه، شرح حسین حداد

مهران نجفی حاجیور*

سجاد نجفی بهزادی**

چکیده

متون کهنی چون کلیله و دمنه، به دلیل محتوا و مفاهیم تربیتی و تعلیمی، بین دانش‌آموزان و دانشجویان جایگاه و اهمیت زیادی دارند. ساختار زبانی (نثر فنی) و ویژگی سبکی کلیله و دمنه به گونه‌ای است که اغلب مخاطبان برای برقراری ارتباط با این اثر دچار مشکل می‌شوند. هدف پژوهش حاضر نقد و بررسی کتاب کلیله و دمنه شرح حسین حداد از انتشارات قدیانی است. این کتاب که براساس تصحیح مینوی و حسن زاده آملی شرح و تدوین شده است، علاوه بر محاسن و مؤلفه‌های مثبتی که دارد، خالی از ایراد و اشکال نیست. در این پژوهش، با روش تحلیل محتوا و گردآوری اطلاعات به صورت اسناد کتابخانه‌ای، ضمن نقد و بررسی، سعی شده است تا کتاب کلیله و دمنه شرح حسین حداد با دیگر نسخه‌های کلیله مقابله و مقایسه شود و همچنین این کتاب از دو منظر شکل و محتوا نقد و بررسی شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اشکالات و ایرادات محتوایی قابل توجهی (در حوزه واژگان، اعراب‌گذاری، کنایات، و ...) در شرح مذکور وجود دارد که باید در ویرایش و چاپ جدید مورد توجه قرار گیرد. بی‌توجهی شارح به متن عربی کلیله و دمنه، اکتفا کردن صرف به نسخه‌های قدیمی اثر،

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران
(نویسنده مسئول)، najafimehran@sku.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران،
najafi@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۰



عدم رجوع به منابع مهم در زمینه فرهنگ لغت عربی و فارسی، فرهنگ کنایات، و غیره باعث به‌وجود آمدن چنین اشکالاتی شده است.

کلیدواژه‌ها: کلیله و دمنه، نقد ساختاری، نقد محتوایی، ادبیات تعلیمی، کتب درسی.

۱. مقدمه

متون کهنی چون کلیله و دمنه به دلیل محتوا و مفاهیم تربیتی و تعلیمی در بین دانش‌آموزان و دانشجویان جایگاه و اهمیت زیادی دارند. ساختار زبانی (نثر فنی) و ویژگی سبکی کلیله و دمنه به گونه‌ای است که اغلب مخاطبان برای برقراری ارتباط با این اثر دچار مشکل می‌شوند. تصحیح و بازنویسی مناسب این اثر می‌تواند خوانندگان و مشتاقان را از مفاهیم ارزشمند آن بهره‌مند سازد. «کتاب کلیله و دمنه اثر بی‌نظیر و پرمغزی است که متضمن روش خردمندانه زندگی و درس تدبیر و حکمت بوده و به قصد بیدارساختن وجدان جوانان در جهان سیر کرده است» (محبوب ۱۳۴۹: ۵۶). درحقیقت، این اثر تصویری از جوامع بشری در گذشته و حاوی نکات اجتماعی و سیاسی مهم است. نمایش اختلاف سیاسی میان اقوام، توجه به اعتقادات عامه مردم، معاشرت با دیگران و زندگی اجتماعی، فرهنگ و آداب ملل و اقوام گذشته است. کلیله و دمنه در عهد ساسانیان از زبان سانسکریت به پهلوی نقل شد و عبدالله بن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرد. در عصر نصرین احمد سامانی، ابوالفضل محمد بلعمی آن را به نثر فارسی برگرداند (بنگرید به زنجانی ۱۳۸۷: ۲). این اثر دارای پانزده باب و ۵۷ حکایت است که به صورت اسلیمی (حکایت در حکایت) براساس موضوع و متناسب با آن در متن کتاب جای گرفته‌اند.

کلیله و دمنه تاکنون چندین بار و توسط افراد مختلف تصحیح شده است. عبدالعظیم قریب و مجتبی مینوی از قدیمی‌ترین افرادی هستند که به تصحیح کلیله و دمنه همت گماشته‌اند. اثر مینوی بعدها اساس کار بیش‌تر مترجمان و مصححان قرار گرفت. مینوی با بهره‌گیری از بیش از بیست نسخه خطی به تصحیح این کتاب پرداخته و سعی کرده تا، ضمن توضیح عبارت عربی و فارسی، به ترجمه کلمات مشکل نیز بپردازد. «اگرچه تصحیح او خالی از ایراد و ابهام نیست، اما تلاش برای ارائه یک نسخه تقریباً آراسته قابل تحسین است» (همان: ۳). شرح حسن‌زاده عاملی نیز به دلیل استفاده از چند نسخه خطی و مقابله با کلیله‌های عربی و ترجمه دو باب دیگر آن به فارسی که تاکنون ترجمه نشده و یادآوری تحریفات و نواقص دیگر کلیله‌های چاپی و ذکر مآخذ اشعار و امثال عربی و فارسی و شرح و ترجمه آن‌ها و معنای لغت‌های مشکل‌دار اهمیت زیادی است. انتخاب و ضبط بعضی از کلمات و عبارات نسخه‌های قدیمی، که در فهم

مخاطب سهم به‌سزایی دارد، و توضیح و تفسیر ابیات عربی به نثر روان و مطرح کردن بحث‌هایی درمورد معنی و شرح و اشتقاق لغات عربی از مهم‌ترین ویژگی‌های اثر فوق است.

۱.۱ اهداف پژوهش

کتاب *کلیده* و *دمنه* از دروس بسیار مهم دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی به‌شمار می‌آید. آموزش درست ضبط املائی، تلفظ، معنای واژگان و ابیات فارسی و عربی این اثر سبب افزایش گنجینه لغات دانشجویان و مقدمه‌ای برای ورود به دیگر متون کهن و دشوار ادبی است. بنابراین، تصحیح و شرح دقیق و مناسب این اثر ضرورت و اهمیت زیادی برای دانشجویان و مخاطبان آن دارد. هدف پژوهش حاضر نقد و بررسی کتاب *کلیده* و *دمنه*، تصحیح و شرح حسین حداد، از انتشارات قدیانی است.

۲.۱ روش پژوهش

در این پژوهش با روش تحلیل محتوا و گردآوری اطلاعات به‌صورت اسناد کتاب‌خانه‌ای، ضمن نقد و بررسی، سعی شده است تا کتاب فوق با دیگر نسخه‌های *کلیده* مقابله و مقایسه و از دو منظر شکل و محتوا نقد و بررسی شود. درنهایت، با استفاده از نسخه‌های قدیمی و منابع مهم در زمینه فرهنگ لغت، ایرادات و اشکالات واژگانی، ترجمه عبارات‌های عربی و تعبیر کنایی استخراج و با توجه به منابع ذکر شده اصلاح شوند. نقد و بررسی و برطرف کردن اشکالات این کتاب سبب می‌شود دانشجویان و مخاطبان بهره‌بیش‌تری از این اثر ارزش‌مند ببرند.

۳.۱ پیشینه پژوهش

درباره نقد و بررسی شرح و تصحیح *کلیده* و *دمنه* براساس نسخه مینوی چند پژوهش صورت گرفته است، اما درباره نقد و بررسی کتاب *کلیده* و *دمنه* شرح حسین حداد پژوهشی صورت نگرفته است. زنجانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر *کلیده* و *دمنه* به تصحیح مینوی» ایرادات و اشکالات مختلفی را در حوزه انتخاب واژگان، معنای جمله و عبارات، و ترجمه عبارات‌های عربی بررسی کرده است. متأسفانه، شارحان این اثر هم اشتباهات متن و نسخه مینوی را در اثر خود تکرار کرده‌اند. خوانساری (۱۳۸۲) در مقاله «ملاحظات در باب *کلیده* و *دمنه* تصحیح استاد مجتبی مینوی» به برخی از اشتباهات اشاره کرده است. بیش‌تر ایرادات در حوزه ترجمه اشعار فارسی و عبارات‌های عربی بود.

۲. معرفی اثر

کتاب *کلیله و دمنه*، شرح و توضیح حسین حداد، یکی از کتاب‌هایی است که در اختیار دانشجویان دوره کارشناسی رشته زبان و ادبیات فارسی در مراکز تربیت معلم و دانشگاه‌های مختلف قرار گرفته است. این اثر در قطع رقعی و از سوی انتشارات قدیانی به چاپ رسیده است. اولین چاپ این کتاب سال ۱۳۷۳ و آخرین چاپ آن مربوط به سال ۱۳۹۶ است. این شرح در ۶۲۷ صفحه و با قلم و فونت درشت و مناسب تدوین شده است. از ویژگی‌های دیگر این اثر فهرست‌بندی و ارائه مطالب مختلف درباره کتاب *کلیله و دمنه* از نظر اصول داستانی است. در بخش آغازین کتاب نیز درباره تصحیح و شروح معتبر آن مطالبی آمده است. طرح جلد کتاب به صورت ساده و به شکل گالینگور طراحی شده است. در مقایسه با سایر شرح‌ها طراحی ساده‌ای دارد. استفاده از تصویر خرگوش و اژدها زیر عنوان «کلیله و دمنه» مهم‌ترین ویژگی تصویر روی جلد به‌شمار می‌آید. در چاپ‌های قبلی این اثر (قطع پالتویی) تصاویر متعددی از حیوانات و شخصیت‌های *کلیله و دمنه* روی جلد استفاده شده است. توضیح ابیات فارسی و عربی در پایان کتاب نیز از جمله مؤلفه‌های مثبت آن به‌شمار می‌آید. از ویژگی‌های مهم و قابل توجه کتاب برای دانشجویان دوره کارشناسی استفاده از فونت و قلم درشت و خوانا در قطعی مناسب است. توضیح درباره شرح‌ها، تصحیح‌های انجام‌شده، و بررسی *کلیله و دمنه* از دیدگاه داستانی، مشخص کردن حکایت‌ها به صورت مستقل، برجسته کردن عبارات کنایی و دشوار از نکات مثبت این اثر است. برجسته کردن ابیات فارسی و عربی برای خوانش آسان متن ویژگی دیگر کتاب فوق به‌شمار می‌آید.

این کتاب که براساس تصحیح مینوی و حسن‌زاده آملی شرح و تدوین شده است، علاوه بر محاسن و مؤلفه‌های مثبتی که دارد، خالی از ایراد و اشکال نیست. اشکالات در حوزه‌های مهم واژگانی، ترکیبات کنایی، ساختمان دستوری، قواعد نگارش و ویرایش و اعراب‌گذاری کلمات است که به صورت مفصل به هر کدام پرداخته می‌شود.

۳. بررسی ساختاری اثر

۳.۱ اعراب‌گذاری واژگان

یکی از موارد بسیار مهم در تصحیح و شرح متون کهن ادبی اعراب‌گذاری درست واژگان برای خوانش متن است. در شرح حداد، برخی از واژه‌ها به اشتباه اعراب‌گذاری شده‌اند و یا اعراب واژگان به چند شکل و ناهماهنگ ثبت شده است که در ادامه به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱,۱,۳ سَمَت / سَمَت

در کتاب *کلیله*، واژه «سمت» با فتح سین و سکون میم به معنای «جهت و سو» به شکل «سَمَتِ» با فتح میم به کار رفته است: «البته پی سوی مقصد نتوانستم برد و نه بر سَمَتِ راست و راه حق» (حداد ۱۳۹۶: ۳۷). با مراجعه به نسخه‌ای که شارح اساس کار خود قرار داده درمی‌یابیم که واژه مذکور به اشتباه نوشته شده است. «... و نه بر سَمَتِ راست و راه حق ...» (منشی ۱۳۸۵: ۴۸). واژه «السَّمَت» در زبان عربی نیز، هنگامی که معنای اسمی داشته باشد، با ساکن حرف میانی خوانده می‌شود و به معنای هیئت، فرم، ساختار، سو، طرف، و ... است و هرگاه معنای فعلی بدهد به شکل «سَمَتَ یَسْمِت» صرف می‌شود (بنگرید به این منظور بی تا: ذیل مدخل «سمت»، ۲۰۸۷). حال، باتوجه به جمله‌ای که در متن کتاب *کلیله* و *دمنه* آمده است و متضمن معنای اسمی است، باید با سکون حرف میانی نوشته شود.

۲,۱,۳ مَطَرَز / مَطَرَز

واژه «مَطَرَز» در شرح حداد به صورت «مَطَرَز» آمده است. «و کارنامه سعادت ایشان به امثال آن مَطَرَز گردد» (حداد ۱۳۹۶: ۱۵۹). در فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا واژه مورد نظر به شکل «مَطَرَز» (motarraz) به معنای «جامه منقش» آمده است (لغت‌نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «مطرز»). در *لسان العرب*، ذیل مدخل «طرز»، چنین آمده است که واژه معرب از واژه تریز فارسی است که حرف تاء به ط تبدیل شده است (بنگرید به این منظور بی تا: ذیل مدخل «طرز»، ۲۶۵۵). این ریشه فعلی هرگاه به باب تفعیل برود در صیغه نخست مضارع به شکل يُطَرِّز درمی‌آید که اسم مفعول آن مَطَرَز است به معنای آراسته‌شده. در نسخه مینوی این واژه بدون اعراب‌گذاری نوشته شده است. حال، شارح بر چه اساسی ضبط مذکور را به کار برده مشخص نیست. نکته قابل توجه آموزش نادرست ضبط واژگان به دانشجویان است که امکان دارد با شکل و ساختار اشتباه در ذهنشان ثبت شود.

۳,۱,۳ تُشْفِقُ / تُشْفِقُ

عبارات و اشعار عربی به کار رفته در متن نیز خالی از اشکال نیست. برای نمونه، صفحه ۴۵۲ عبارت عربی درست اعراب‌گذاری نشده است. «هُونَ عَلَیک و لا تُشْفِقُ» (حداد ۱۳۹۶: ۴۵۲). واژه شَفَقَ هرگاه به باب افعال برود معنای دریغ و افسوس خوردن، دل‌سوزی کردن، محبت کردن، و ... را دارد که معنای نخست با ترجمه و بافت این جمله در *کلیله* و *دمنه* بسیار

مناسب است؛ زیرا از قول ایران‌دخت به پادشاه گفته می‌شود که کار را بر خود آسان گیر و افسوس مخور که بنابراین، فعل موردنظر در زبان عربی با ساختار نهی بیان شده است که متشکل از لای نهی و فعل مضارع تُشْفِقُ است و به شکل صحیح باید به صورت لا تُشْفِقْ با کسره ف و جزم پایان نوشته شود که در کتاب موردبحث حرکت کسره به حرف «ش» انتقال داده شده است و موجب سردرگمی مدرّس و دانشجو می‌شود.

۴,۱,۳ تَحْمِدَنَّ / تَحْمَدَنَّ

از جمله واژه‌های دیگری که اعراب‌گذاری آن به شکل نادرست ثبت شده است واژه تَحْمَدَنَّ در عبارت «لا تَحْمَدَنَّ امرأَةً حَتَّى تُجَرِّبَهُ» (همان: ۳۱۷). این جمله مصراع معروفی است که به ابوالاسود دولی نسبت داده شده است و به سبب کثرت کاربرد در زبان عربی حالت ضرب‌المثل و یا تشبیه تمثیلی به خود گرفته است:

لا تَحْمَدَنَّ امْرَأَةً حَتَّى تُجَرِّبَهُ وَلَا تَذُمَّنَّهٗ مِنْ غَيْرِ تَجْرِيْبٍ
فَحَمْدُكَ الْمَرْءَ مَا لَمْ تَبْلُهُ سَرَفٌ وَذَمُّكَ الْمَرْءَ بَعْدَ الْحَمْدِ تَكْذِيبٌ

با مراجعه به فرهنگ‌های لغت در زبان عربی پی می‌بریم که حرکت عین الفعل (حرف میم) در ساختار مضارع باید مفتوح خوانده شود: حَمَدٌ - يَحْمَدُ (مختار عمر ۲۰۰۸: ج ۱، ۵۵۶) که در این عبارت به شکل نادرست با حرکت کسره اعراب‌گذاری شده است. حرکت عین الفعل مضارع در فعل‌های ثلاثی مجرد به شکل سماعی است و یا باید از اهل زبان شنیده باشیم و یا با مراجعه به فرهنگ‌های لغت معتبر آن را بیابیم. البته، باید توجه داشت که در جمله موردبحث فعل يَحْمَدُ چون با نون تأکید ثقیله صرف شده است به شکل لا تَحْمَدَنَّ درآمده است و باید با قیدهای تأکیدی به فارسی برگردانده شود: «هرگز ستایش نکن ...».

۵,۱,۳ سَخَطٌ / سَخَطٌ

هر دو تلفظ در متن به معنای خشم به کار رفته‌اند. «این است داستان ملوک در آنچه میان ایشان و اتباع حادث شود پس از اظهار سَخَطٌ و کراهیت» (حداد ۱۳۹۶: ۴۰۶). در جایی دیگر آمده که «و ناصحان را به وبال سَخَطٌ ماخوذ ...» (همان: ۱۱۴). در فرهنگ دهخدا ضبط و تلفظ درست واژه به صورت «سَخَطٌ» به معنی خشم گرفتن آمده است (لغت‌نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «سَخَط»). در فرهنگ معین نیز «سَخَطٌ» ذکر شده است (معین ۱۳۸۶: ذیل مدخل «سَخَط»). در نسخه مینوی نیز تلفظ کلمات مانند نمونه‌های فوق است.

در زبان عربی معاصر هر دو حالت برای معنای مصدری کلمه فوق به کار می‌رود. برای نمونه، در فرهنگ لغت اللغة العربية المعاصرة ذیل «سخط» نوشته شده است: «سَخَطَ / سَخِطَ عَلَی، یَسْخِطُ، سَخَطًا و سَخَطًا» (مختار عمر ۲۰۰۸: ج ۲، ۱۰۴۵). باتوجه به این که هر دو حالت اعرابی در زبان عربی به کار می‌رود، بهتر بود مصحح و شارح کتاب برای جلوگیری از سردرگمی مدرس و دانشجو به یک حالت واحد این مورد را ثبت کند و یا این که در پانویست اشاره کند که هر دو حالت اعرابی در زبان عربی به کار می‌روند.

۶،۱،۳ غَوَطَ / غُوَطَ

در فرهنگ واژگان، هر دو شکل فوق به کار رفته است. در متن کلیله و دمنه نیز هر دو تلفظ دیده می‌شود. «او را بگذاشت و خود را در چاه افکند و غَوَطی خورد و نفس خون‌خوار و جان مردار به مالک سپرد» (حداد ۱۳۹۶: ۹۲) با ضم حرف اول نیز به کار رفته است: «هر لحظت در میدان فکرت اسب می‌تازی و در دریای حیرت غَوَطی می‌خوری ...» (همان: ۳۰۲). در متن هر دو تلفظ به معنای فرورفتن و فروشدن آمده است. کلمات دارای دو تلفظ در زبان فارسی زیاد هستند. مناسب است که یک تلفظ برای واژه انتخاب شود تا دانشجو و مخاطب دچار دوگانگی و اشتباه نشود.

در زبان عربی غَوَطَ به عنوان مصدر برای فعل غاط (غَوَطَ) به کار رفته است: «غاط فی، یَغُوَطُ، غَطُ، غَوَطًا ...» (مختار عمر ۲۰۰۸: ج ۲، ۱۶۵۱)، که به معنای فرورفتن، داخل شدن، و ... است. اما نکته مهمی که در زبان فارسی به آن توجه نشده کاربرد اشتباه واژه غَوَط است؛ زیرا غَوَط در زبان عربی جمع غائط به معنای قضای حاجت و یا فضولات است (همان: ۱۶۵۱). بنابراین، بهتر است در تصحیح متون به معنای واژه‌های بیگانه و تلفظ‌های گوناگون دقت بیش‌تری شود و در تصحیح فوق باید از واژه غَوَط به جای غُوَط استفاده شود.

۷،۱،۳ بَرْنَا / بُرْنَا

در شرح کلیله، ضبط واژه «بَرْنَا» به معنی جوان به کار رفته است: «ببرنایی نوحط آشوب زنان و فتنه مردان، بلندبالای باریک‌میان، چست‌سخن نغزبذله ...» (حداد ۱۳۹۶: ۷۷). واژه فوق در لغت‌نامه دهخدا با هر دو ضبط آمده است. در فرهنگ معین به شکل «بُرْنَا» به معنی جوان ذکر شده است. اگر در گذشته به صورت «بَرْنَا» هم تلفظ می‌شد، شارح باید باتوجه به آموزش زبان و

تحول آوایی واژگان ضبط امروزی را درکنار شکل قدیمی آن در پانوشت ذکر می‌کرد؛ چراکه دانشجویان در تحصیلی گذشته با واژه «بَرنا» آشنا شده‌اند و به‌نوعی در ذهنشان ثبت شده است. مصداق مهم برای این مسئله در شعر فردوسی حکیم است که می‌گوید:

توانا بود هرکه دانا بود ز دانش دل پیر بُرنا بود

(فردوسی ۱۳۶۶: دیباچه).

در همان صفحه نیز، این واژه به‌شکل «بَرنا» بیان شده است. «به‌ضرورت زن در خیلست ایستاد تا بَرنا را هلاک کند و این شب که زاهد نزول کرد ...» (حداد ۱۳۹۶: ۷۷). حتی اگر شواهدی در متون قدیمی دال بر این تلفظ (بَرنا) وجود داشته باشد، باید در پانوشت به آن اشاره شود.

۸.۱.۳ واژه قلق

در لغت‌نامه دهخدا کلمه «قلق» با فتح قاف و لام (قَلَق) به‌معنای اضطراب به‌کار رفته است (لغت‌نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «قَلَق»). در متن کلیله و دمنه شارح با فتح حرف قاف و به‌شکل «قَلَق» آورده است. گریه اضطرابی کرد و جزع و قَلَق ظاهر گردانید (حداد ۱۳۹۶: ۳۴۱).

۹.۱.۳ انجامز وعد

ترکیب «انجاز وعد» به‌صورت «انجاز» نوشته شده است (همان: ذیل مدخل «انجاز»). شارح کتاب کلیله با مراجعه به فرهنگ‌های معتبر فارسی و عربی می‌توانست ضبط درست واژه‌ها را به‌کار ببرد. تقلید صرف از نسخه‌های قدیمی باعث به‌وجود آمدن این اشکالات شده است.

در ادامه، به برخی از موارد به‌صورت کلی اشاره می‌شود: (حداد ۱۳۹۶: ۳۱۰، تُوانا/ توانا؛ همان: ۵۰۹، سُوَار/ سَوار؛ همان: ۴۷۴، سُنْفَه/ سفته؛ همان: ۳۱۱، ظُفُر/ ظفر؛ همان: ۲۹۴، وُصَلت/ وصلت؛ همان: ۳۸۰، بَزَه‌کار/ بزه‌کار).

۲.۳ اشکالات تایپی و حروف نویسی

اگرچه وجود اشکالات تایپی در هر اثری اجتناب‌ناپذیر است، اما در متون کهنی چون کلیله و دمنه که واژگان دچار تحوّل شکلی و معنایی می‌شوند چندان جایز نیست؛ چراکه دانشجویان

یا مخاطب این آثار با مشاهده چنین املا یا نگارشی گمان می‌کند در قدیم و در متون کهن چنین بوده است. نکته دیگر این که شرح مورد بررسی به چاپ پنجم خود رسیده است. این بدین معناست که در هر تجدید چاپی به این مسائل توجه نشده است و چه بسا تا نسل‌های بعد نیز چنین اشکالات مشاهده شود. این پژوهش به دنبال برطرف کردن اشکالاتی است که خواه‌ناخواه در متن کلیه و دمنه و شرح مورد نظر دیده می‌شود. یکی از ضعف‌های مهم شرح کلیه و دمنه وجود اشتباهات تایپی در متن است. برای نمونه چند مورد بررسی می‌شود.

۱،۲،۳ دادم / مدام

و هر آینه تلخی اندکی که از شیرینی بسیار ثمرت دهد بهتر که شیرینی اندک که ازو تلخی بسیار زاید و اگر کسی را گویند که صد سال در عذاب دادم روزگار باید گذاشت، چنان که روزی ده بار اعضای تو را جدا کنند ... (حداد ۱۳۹۶: ۴۳).

در متن فوق به جای «مدام یا دایم» فعل «دادم» به کار رفته که نادرست است. چنین اشکالاتی در متن و شرح مورد نظر به وفور دیده می‌شود که تنها به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم.

۲،۲،۳ منغص / منغص

منغص در لغت به معنای مکدر و تیره، ناخوش، زندگی سخت و تیره است (لغت‌نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «منغص»)، اما منغص به معنای آن که چشم فرو می‌خواباند و فروخفته چشم آمده است (معین ۱۳۸۶: ذیل مدخل «منغص»). در متن کلیه و شرح حداد این واژه در جایی به شکل درست و در جایی دیگر به اشتباه به کار رفته است که این اشتباه یا زیرمجموعه اشتباهات نگارشی (تایپی) به حساب می‌آید و یا این که مصحح واژه را نادرست معنا کرده است. در کتاب آمده است: «هرگه می‌اندیشیدم عمر بر من منغص می‌گشت و صفوت عیش من کدورت می‌پذیرفت ...» (حداد ۱۳۹۶: ۲۹۷). در جای دیگر کتاب آمده است که «وحوش بسیار بود که همه به سبب چراخور و آب در خصب و راحت بودند، لکن به مجاورت شیر آن همه منغص بود ...» (همان: ۹۰). در هر دو جای کتاب، معنای تیره و ناخوشی برای دو واژه در نظر گرفته شده که درست است، اما با توجه به لفظ می‌توان نتیجه گرفت که در صفحه ۲۹۷ به اشتباه منغص نوشته شده است.

۳،۲،۳ متابعت / متابعت

لفظ «متابعت» درست نیست که در متن به جای «متابعت» به کار رفته است. «واجب بودی که مرغان بی‌ملک روزگار گذاشتندی و اضطرار متابعت بوم و احتیاج به سیاست رأی او ...» (حداد ۱۳۹۶: ۲۴۵).

۴،۲،۳ دروغوکان / دروغوکان

در متن اشاره به مکانی شده که در آن غوکان حضور دارند. «وانگاه بر کران چشمه‌ای رفت که دروغوکان بسیار بودند و ملک‌ی کامگار و مطاع داشتند ...» (حداد ۱۳۹۶: ۲۷۶). تلفظ «دروغوکان» برای مخاطب دشوار به نظر می‌رسد. بهتر بود بین حرف اضافه و کلمه فاصله ایجاد شود تا راحت‌تر خوانده شود. به صورت دروغوکان.

۵،۲،۳ سبوی / سبوی

واژه سبوی به معنای کوزه آب در متن کتاب بدون رعایت فاصله مناسب نوشته شده است. «چیزی از آن به کار بردی و باقی در سبوی می‌کردی و در طرفی از خانه می‌آویخت ...» (حداد ۱۳۹۶: ۳۱۹).

۴. بررسی محتوایی اثر

۱،۴ کاربرد معنایی واژگان

یکی از موارد بسیار مهم در شرح متون کهن استفاده از واژه و معنای صحیح آن متناسب با بافت متن برای القای مفهوم و معنای درست متن است. برخی از واژگان به کاررفته در شرح کلیده و دمنه از نظر معنایی با جمله و متن هماهنگ نیستند. برای نمونه به چند واژه اشاره می‌شود.

۱،۱،۴ پیرایه

واژه «پیرایه» به معنای زینت و زیور و گاهی هم در معنای لباس و چادر آمده است. در لغت‌نامه دهخدا درباره معنای کلمه پیرایه آمده است که «زیور و آرایش باشد. هم‌چنین، اصلاح کردن و بریده شاخه‌های زیاد درختان ...» (لغت‌نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «پیرایه»). در متن و شرح

کلیله و دمنه حداد، واژه مذکور به معنای «چادر و لباس» بیان شده است. «و در بامها و صحراها چشم می اندازی تا نظر بر پیرایه ای گشاده افکنی که ربودن آن میسر باشد ... چون به نزدیک مار رسی بر وی اندازی (پیرایه) تا مردمان در طلب پیرایه آمده باشند و مار را هلاک کنند و ...» (حداد ۱۳۹۶: ۹۸). زاغ، به دلیل ظلم و جفای مار، نزد شگال می رود و از او شکایت می کند. شگال پیش نهاد می دهد که بر روی بامها و خانهها پرواز کن. چون پیرایه ای یافتی آن را بردار و به گونه ای پرواز کن که از چشم مردم دور نشوی. آن گاه پیرایه را بر مار انداز تا مردم برای طلب پیرایه مار را از بین ببرند. در متن، پیرایه به معنای لباس و چادر ذکر شده است. سؤالی که مطرح می شود این است که آیا مار می تواند چادر یا لباس را با خود حمل کند؟ با مراجعه به متن عربی کلیله و دمنه و داستان «مثل الغراب و الاسود» می توان پی برد که در متن فوق سخن از زیورآلات است: «ولکن إنطلقُ فَالْتَمِسُ حَلِيًّا» (ابن مقفع ۱۹۸۱ م: ۱۰۰). دلیل دیگر علاقه مار به اشیای زینتی است. چادر یا لباس برای واژه پیرایه درست به نظر نمی رسد. در فرهنگ های معتبر فارسی واژه پیرایه به معنای لباس نیست. هم چنین، در صفحات مختلف همین شرح، واژه مورد نظر به معنای زینت و زیور آمده است. «هر که در میدان خرد پیاده باشد و از پیرایه حزم عاقل ...» (همان: ۲۸۹). اما چه اتفاقی افتاده که چنین معنایی (لباس) در نظر گرفته شده مشخص نیست. در هیچ کدام از نسخه های قدیمی کلیله و دمنه (مینوی ۱۳۸۸؛ قریب ۱۳۸۳) برای واژه «پیرایه» معنایی ذکر نشده است. به جز مورد فوق، کلمه پیرایه در شرح مورد نظر به معنای زینت و زیور به کار رفته است.

۲,۱,۴ ناپیوسیدن / نابیوسیدن

واژه «بیوسیدن» به معنای «انتظار چیزی را داشتن» است. در لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین واژه مذکور به معنای امید داشتن و انتظار چیزی را داشتن است (بنگرید به فرهنگ معین ۱۳۸۶: ذیل «ناپیوسیدن»). در شرح مورد بررسی (شرح حداد)، واژه بیوسیدن به شکل «پیوسیدن» آمده است: «آن که جنگ های ناپیوسان و کارهای نااندیشیده حادث گردد و شمشیرهای مخالف از نیام برآید ...» (حداد ۱۳۹۶: ۸۳-۸۴). در متن فوق، کلمه بیوسان در معنای غیرمنتظره به کار رفته است. در تصحیح مینوی، از ضبط «ناپیوسان» هم سخن رفته است، اما شکل درست را «ناپیوسان» با ضبط حرف «ب» اصلی می داند و با بیتی از عنصری لفظ «بیوسیدن» را انتخاب می کند. در شرح و توضیح ناپیوسان آمده که «غیرمنتظره، بیوسیدن یا (پیوسیدن؟) در فرهنگ اسدی این بیت از عنصری آمده است:

نکند میل بی‌هنر به هنر که بیوسد ز زهر طمع شکر

(عنصری ۱۳۶۳).

باء در اول کلمه اصلی است. بیوسد یعنی انتظار داشته باشد و طمع کند» (مینوی ۱۳۸۸: ۸۰). در نسخه قریب نیز به صورت «نابیوسیده» آمده است. «جنگ‌های نابیوسیده و کارهای نااندیشیده حادث گردد» (قریب ۱۳۸۳: ۶۹). شارح باید هر دو لفظ را در پانویشت کتاب خویش ذکر و سپس با دلایل بیان‌شده در دیگر نسخ ضبط درست واژه را انتخاب می‌کرد. شارح می‌توانست با بررسی متون کهنی چون *کیمیای سعادت*، *ویس و رامین*، *اشعار انوری* و *عنصری ضبط درست* واژه را برگزیند. در نسخه و شرح حسن‌زاده آملی نیز به شکل «بیوسیدن» ذکر شده است. «بیوسیدن بر وزن خروشدن به معنای امیدداشتن» (حسن‌زاده آملی ۱۳۹۷: ۱۴۵). شارح در مقدمه کتاب از شرح حسن‌زاده و مینوی برای اثر خویش استفاده کرده، درحالی‌که به هیچ‌یک از شروح و نسخ ذکرشده توجه نکرده است.

۳،۱،۴ قرت العین / قرّة عین

ترکیب «قرت العین» به شکل‌ها و معانی مختلفی در متون فارسی و عربی دیده می‌شود. «قرّة عین» از جمله ترکیب‌هایی است که در ادبیات عربی، به‌ویژه در منابع دینی مانند *قرآن* و *حدیث*، بسیار تکرار شده است. در زبان فارسی برای این ترکیب معادل‌هایی چون «خنکی چشم»، «روشنی چشم»، و مانند آن در نظر گرفته شده است، ولی به‌نظر می‌رسد این ترجمه‌ها چندان گویای معنای موردنظر این تعبیر نیست (بنگرید به ابن‌رسول و کاظمی ۱۳۹۲: ۱). ترکیب قرت‌العین در بیش‌تر متون به صورت تحت‌اللفظی معنا شده که به‌نظر می‌رسد درست نیست. در ترکیب «قرّة العین»، واژه «عین» تنها بازیگر یک نقش آینه‌ای است و درواقع آینه تمام‌نمای «دل» است. بنابراین، می‌توان به‌راحتی از آن گذر کرد و پشت آینه را دید و مفهوم کنایی ترکیب را با تعبیری هم‌چون «مایه آرامش دل» یا «مایه دل‌خوشی» بیان کرد (همان: ۱۸).

در متن *کلیله و دمنه* و شرح *موردبررسی*، ترکیب فوق به معنای مایه سرور و روشنی چشم به‌کار رفته است. «اگر به گوش دل شنوید ثمرات آن در دین و دنیا قُرت عین شما گردد» (حداد ۱۳۹۶: ۲۵۳). ترکیب «قرت عین» در متن فوق به معنای روشنی چشم نیست. با توجه به معنای متن باید به معنای مایه آرامش باشد. در نقد معنای سرور و روشنی چشم آمده است: «روشنی چشم، خود، در زبان عربی به صورت «نور العین» یا «نور البصر» به‌کار می‌رود و اگر

آن را برای «قرّة العین» هم به‌کار ببریم، باید بپذیریم که زبان فارسی برای دو تعبیر کنایی «قرّة العین» و «نور العین» تنها یک برابرنهاده در اختیار دارد» (ابن‌رسول و کاظمی ۱۳۹۲: ۱۷). بنابراین، قرت العین در متن فوق به‌معنای مایه آرامش دل است که به‌اشتباه در پاورقی متن کلّیه به‌معنای روشنی چشم آمده است. در نسخه مینوی و قریب توضیح یا شرحی درباره ترکیب فوق داده نشد.

۴،۱،۴ دوشا/ دوشاب

واژه دوشاب به‌معنای شیره انگور است. «از آن جهت دوشاب می‌گویند که آب انگور است و شب بر آن گذشته» (لغت‌نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «دوشاب») و کلمه «دوشا» به‌معنی دوشنده و دوشیدنی آمده است (فرهنگ فارسی عمید، ذیل مدخل «دوشا»). در متن کلّیه و دمنه شرح حداد، واژه دوشاب به‌جای واژه دوشا به‌کار رفته است. «زاهدی از مریدی گاو دوشاب ستد و سوی خانه می‌برد. دزدی آن بدید. در عقب او نشست تا گاو ببرد...» (حداد ۱۳۹۶: ۲۶۳). در متن فوق، کلمه «دوشاب» به‌معنی موردنظر، یعنی دوشیدنی، نیست. شکل صحیح واژه به‌صورت «دوشا» است. در تصحیح مینوی می‌خوانیم که «زاهدی از مریدی گاو دوشا ستد و به خانه می‌برد. دزدی آن بدید و در عقب او نشست تا گاو ببرد» (مینوی ۱۳۸۸: ۲۱۵).

لفظ «دوشاب» به‌اشتباه در شرح حداد در معنای «شیره» به‌کار رفته است. شارح در پانویس متن دوشاب را شیره معنی کرده است، درحالی‌که اصلاً معنای موردنظر صحیح نیست. کم‌دقتی شارح در انتخاب کلمه و عدم مطابقت آن با نسخه اصلی و بی‌توجهی به واژه دوشاب و معنی آن در فرهنگ لغت باعث چنین اشتباهی شده است. «دوشا» صفت لیاقت برای موصوف خود است. دوشا به‌معنای قابل دوشیدن، دوشنده، و بسیار شیر است. دوشا و دوشاب باهم متفاوت هستند و به‌جای هم‌دیگر به‌کار نمی‌روند. کاربرد این واژه در متون کهن مصداق این سخن است؛ جایی که فردوسی می‌گوید:

همان گاو دوشا به فرمان بری همان تازی اسپان همه گوهری

(فردوسی ۱۳۶۶: ۴۵).

در شاه‌نامه نسخه جلالی مطلق، واژه دوشا به‌معنی شیره و بسیار شیر آمده است. در دیگر متون و در اشعار شاعرانی چون انوری نیز این واژه بیان شده است.

ممکن است این واژه به اشتباه در ذهن و خاطر دانشجویان و مخاطبان کلیله و دمنه ثبت شود. کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، و تاریخ بیهقی از متونی هستند که در افزایش گنجینه واژگانی دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی و آموزش صحیح زبان به آن‌ها تأثیر زیادی دارند. بنابراین، در شرح و تصحیح این متون باید دقت زیادی صرف توضیح و تفسیر جملات و کلمات کرد.

۲,۴ رعایت قواعد نگارش و ویرایش

شرح حداد از نظر قواعد نگارش و ویرایش نیز دارای اشکالاتی است. شارح در اغلب موارد علائم و اصول نگارشی را برای خوانش درست و دقیق متن رعایت کرده است. در مقایسه با متن اصلی کلیله و دمنه، شرح فوق تاحدودی قواعد نگارشی (نقطه، کاما، و ...) را به کار گرفته، اما در برخی جملات و عبارات کتاب از علائم استفاده نکرده که خوانش متن را با مشکل مواجه کرده است.

نمونه‌ای از کاربرد علائم نگارشی «قاضی روی به درخت آورد و از حال زر پرسید. آوازی شنود که: زر، مغفل برده‌ست. قاضی متحیر گشت و گرد درخت برآمد. دانست که در میان آن کسی باشد که به دالت خیانت، منزلت، و کرامت نتوان یافت، بفرمود تا هیزم ...» (حداد ۱۳۹۶: ۱۲۶)، اما در بخش‌هایی از کتاب عدم رعایت اصول نگارشی خوانش متن را دشوار کرده است. گفت که ای فرزندان، اهل دنیاجویان سه رتبت‌اند و بدان نرسند، مگر به چهار خصلت ...» (همان: ۵۴). در عبارت اهل دنیاجویان، باید بین ترکیب اهل دنیا و جویان از کاما استفاده کند تا به صورت ترکیب اضافی خوانده نشود. اهل دنیا، جویان سه رتبت‌اند

۳,۴ تعابیر و عبارات کنایی

برخی از عبارات و تعابیر کنایی به کاررفته در شرح کلیله و دمنه ابهام و ایراد دارند. برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود.

۱,۳,۴ مرکب زیان در جولان کشید

این عبارت به شکل‌های مختلف در شروح و نسخه‌های کلیله و دمنه به کار رفته است. در نسخه مینوی آمده است:

چون روباه ضخامت جثه بدید و مهابت آواز بشنید طمع در بست که گوشت و پوست فراخور آواز باشد. الحق چربوی بیش تر نیافت. مرکب زیان در جولان کشید و گفت: بدانستم که هرکجا جثه ضخم تر و آواز هایل تر، منفعت آن کم تر (مینوی ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱).

در تصحیح مینوی، شرح و توضیحی برای عبارت کنایی فوق در نظر گرفته نشد. در نسخه عبدالعظیم قریب به صورت «مرکب ندامت در جولان کشید» بیان شده است: «مرکب ندامت در جولان کشید و گفت: بدانستم که هرکجا جثه ضخم تر و آواز هایل تر، منفعت آن کم تر» (قریب ۱۳۸۳: ۶۴). در شرح خالقی برزگر و کرباسی که براساس نسخه مینوی نوشته شده به شکل «مرکب زیان در جولان کشید» ذکر شده است. حسن زاده آملی نیز از عبارت «مرکب ندامت در جولان کشید» استفاده کرده است (حسن زاده آملی ۱۳۹۷: ۱۳۲).

در شرح حسین حداد به صورت «مرکب زیان در ندامت کشید» بیان شده است. احتمالاً، در نسخه مینوی کلمه «زیان» به اشتباه به جای «زبان» به کار رفته است. در لغت نامه دهخدا عبارت فوق به معنی اظهار پشیمانی آمده است. مخاطب با سه عبارت متفاوت روبه روست که هر کدام معنای متفاوتی دارند. حسین حداد در شرح خود معنای کنایی عبارت فوق را زبان آوری روباه می داند؛ یعنی روباه به زبان آوری پرداخت (حداد ۱۳۹۶: ۷۰).

با بررسی های انجام شده در نسخه و متن عربی کلیله و دمنه و تطبیق آن با ترجمه ها و شرح و تصحیح های انجام شده در زبان فارسی، به این نتیجه رسیدیم که جمله و تعبیر کنایی فوق در متن عربی وجود ندارد و توسط مترجم و یا شارح، که توسط نخستین شخص با بررسی تاریخی متون امکان پذیر است، وارد ترجمه ها و به تبع آن شرح و تصحیح های بعدی شده است. اگر مصحح هنگام شرح و تصحیح خود، علاوه بر استفاده از نسخه های فارسی پیشین، به متن عربی این کتاب نگاه می کرد، بسیاری از این دست ابهام ها و ایرادات نگارشی و مفهومی رفع می شد.

۲،۳،۴ اطراف کار خود فراهم گیرد

جمله کنایی فوق به معنای خود را جمع کردن و مراقب خود بودن است (لغت نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «فراهم گرفتن»). در متن کلیله و شرح حداد، مفهوم و معنای عبارت مورد نظر به درستی بیان نشده است. در شرح عبارت فوق، جمله «جمع آوری کند» آمده است (بنگرید به حداد ۱۳۹۶: ۱۰۲). شارح فقط کلمه فراهم گیرد را معنا کرده و به کل عبارت توجهی نشان نداده است. در صفحه ۳۰۲ همین شرح، عبارت فوق به معنای هوش یاری و مراقبت از خود

آمده است: «چون در دل کسی از او شبهتی افتاد باید که زود در پناه حزم گریزد و اطراف فراهم گیرد...» (همان: ۳۰۲). در تصحیح قریب درباره ترکیب فوق توضیحی داده نشده، اما در نسخه مینوی به معنای کناره‌گیری از دیگران آمده است (بنگرید به مینوی ۱۳۸۸: ۹۵). این تفاوت در کاربرد معنای کنایی عبارات می‌تواند خوانش و فهم متن را دشوار سازد. باتوجه به این که اغلب این ترکیبات در متون دیگر هم کاربرد دارند، ضروری است که هم در تلفظ و هم در معنا دقت لازم صورت گیرد تا در بحث آموزش زبان مشکلی ایجاد نشود. شارح و مصحح متون کهن، علاوه بر مقابله شرح و تصحیح خود با نسخ معتبر و قدیمی، باید از دیگر منابع در ضبط دقیق واژگان هم استفاده کند. فرهنگ کنایات، فرهنگ ضرب‌المثل‌ها، و فرهنگ‌های معتبر لغت از مهم‌ترین منابع هستند.

۳،۳،۴ به یک صفقه

صفقه در لغت به معنای دست روی دست زدن به‌هنگام اتمام معامله است. «صفقه یک بار دست‌زدن در بیع است» (لغت‌نامه ۱۳۷۳: ذیل مدخل «صفقه»). در متن کلیله و دمنه و در شرح حداد این عبارت کنایی درست معنا نشده است: «چنان‌که شیر دل از خون خوردن و خون‌ریختن برداشت تا هر دو جگرگوشه خود را به یک صفقه بر روی زمین پوست باز کرده ندید...» (حداد ۱۳۹۴: ۴۴۴). در پانویس متن و در معنای عبارت فوق «دست‌برهم‌زدن برای اعلام پایان معامله» بیان شده است. درحقیقت، معنایی که شارح ذکر کرده معنای لغوی کلمه صفقه است، درحالی که در عبارت بالا و باتوجه به متن باید مفهوم آن در نظر گرفته می‌شد، نه معنی لغوی. در نسخه مینوی ترکیب فوق شرح و توضیح داده نشده است (بنگرید به مینوی ۱۳۸۸: ۳۳۹).

در زبان عربی، گاهی از یک ریشه فعلی ده‌ها معنای گوناگون برداشت می‌شود که این معانی مختلف، باتوجه به ساختار اشتقاقی زبان عربی و اضافه شدن حروف به‌ویژه حروف جر، به فعل به‌وجود می‌آیند. حال، اگر شارح یا مصححی که متنی ترجمه شده از زبان عربی را بدون توجه به متن مبدأ تصحیح کند و یا شرح دهد مطمئناً با موانعی روبه‌رو خواهد شد. از آن‌جاکه متون موردارجاع و بررسی حداد در شرح کلیله و دمنه متون فارسی بوده است، در شرح عبارت «به یک صفقه» به همان معنای رایج «دست‌برهم‌زدن برای اعلام پایان معامله» اشاره کرده است، درحالی که در زبان عربی معنای مذکور برای عبارت «صَفَقَ يَدُهُ بِالْبَيْعَةِ وَ الْبَيْعِ» در نظر گرفته می‌شود (بنگرید به ابن‌منظور بی تا: ذیل «صفق»، ۲۴۶۳). همان‌طور که گفته شد، معنای «صفق» نیز مانند دیگر واژه‌ها در زبان عربی، باتوجه به بافت و ساختار متن، ممکن است تغییر کند و

بررسی ساختار و تحلیل ... (مهران نجفی حاجیور و سجاد نجفی بهزادی) ۲۴۳

بهتر بود در شرح معنای آن از این جمله‌ها استفاده می‌شد: «با یک ضربه»، «در آن واحد»، و ...؛ زیرا در زبان عربی ذیل «صَفَقَ» علاوه بر معنای غالب آن که دست‌برهم‌زدن است، معانی دیگری نیز ذکر شده است: «صَفَقَهُ بِالسَّيْفِ إِذَا ضَرَبَهُ» و یا «صَفَقَتِ الرِّيحُ الشَّيْءَ: إِذَا قَلَبْتَهُ يَمِيناً وَ شِمَالاً» (همان: ۲۴۶۳-۲۴۶۵).

برخی دیگر از کنایات به‌کاررفته در متن کتاب نیز به تأمل و بازنگری بیش‌تری نیاز دارند که عبارت‌اند از: ناقه و جملی‌داشتن: به معنی منفعت در کاری داشتن (حداد: ۱۳۹۴: ۱۵۸)، نقض عهد را در خاک می‌جست (همان: ۹۱)، اطراف خویش فراهم کردن (همان: ۲۱۷)، تنور گرم ایستاد و فطیر خویش در بستند (همان: ۳۸۳).

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *کلیله و دمنه*، شرح حسین حداد، دارای ویژگی‌های مثبت و کاربردی است، اما اشکالات و ایرادات ساختاری و محتوایی فراوانی (از اولین چاپ در ۱۳۷۳ تا آخرین چاپ در ۱۳۹۶) نیز در شرح فوق دیده می‌شوند که شایسته بررسی و نقدند. از مهم‌ترین محاسن کتاب استفاده از فونت و قلم درشت و بسیار مناسب برای خوانش متن و رعایت فاصله بین کلمات و برجسته‌کردن عبارات دشوار فارسی و عربی است. توضیح درباره شروح مختلف *کلیله و دمنه*، ویژگی‌های زبانی، اشاره به قابلیت‌های داستانی این اثر، و مجزاکردن حکایت‌های *کلیله* در قالب عنوان‌های برجسته در متن، و استفاده از قطع مناسب و زیری از دیگر محاسن و جنبه‌های مثبت اثر برای مخاطبان به‌شمار می‌رود.

علاوه بر محاسن ذکرشده، شرح فوق دارای اشکالات و ایرادات اساسی در زمینه ساختار و محتواست. وجود اشکالات تایپی در متن کتاب بعد از چندین چاپ، اعراب‌گذاری نادرست برخی از واژه‌ها که ممکن است به اشتباه در ذهن مخاطب و دانشجو ثبت شود، کاربرد نادرست واژگان در بافت اثر، بی‌توجهی به اعراب‌گذاری صحیح عبارات و جملات عربی در متن، کاربرد نادرست عبارات و تعابیر کنایی و ضبط نادرست املای واژگان از مهم‌ترین ضعف‌های ساختاری و محتوایی شرح موردنظر است. بی‌توجهی شارح به متن عربی *کلیله و دمنه* و اکتفاکردن صرف به نسخه‌های قدیمی اثر، رجوع نکردن به منابع مهم در زمینه فرهنگ لغت عربی و فارسی، فرهنگ کنایات، و غیره باعث به‌وجود آمدن چنین اشکالاتی شده است. این پژوهش با هدف اصلاح موارد فوق نوشته شده است تا در چاپ و نسخه جدید این موارد برطرف و اصلاح شوند.

کتاب‌نامه

- ابن رسول، سیدمحمدرضا و سمیه کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۲)، «بررسی معاشناختی ترکیب قرّة العین و معادل‌های فارسی آن»، مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، س ۲، ش ۲.
- ابن مقفّع، عبدالله (۱۹۸۱)، کلیله و دمنه، شرح عبدالوهاب عزام، بیروت: دار الشروق.
- ابن منظور، محمد (بی تا)، لسان العرب، قاهره: دار المعارف.
- حداد، حسین (۱۳۹۴)، تصحیح و شرح کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، تهران: قدیانی.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۹۷)، تصحیح و شرح کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، قم: بوستان کتاب.
- خوانساری، محمد (۱۳۸۲)، «ملاحظات در باب کلیله و دمنه، تصحیح استاد مینوی»، مجله نشر دانش، پیاپی ۱۰۹.
- زنجانی، برات (۱۳۸۷)، «نقدی بر کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی»، فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره ۴، ش ۱۰.
- عنصری، ابوالقاسم حسن (۱۳۶۳)، دیوان عنصری، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: سنایی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، شاه‌نامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، آمریکا: نیویورک.
- قریب، عبدالعظیم (۱۳۸۳)، تصحیح و شرح کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، تهران: اقبال.
- لغت‌نامه (۱۳۷۳)، به کوشش علی‌اکبر دهخدا، زیر نظر جعفر شهیدی، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۴۹)، درباره کلیله و دمنه، تهران: خوارزم.
- مختار عمر، احمد (۲۰۰۸ م)، معجم اللغة العربية المعاصرة، قاهره: عالم الكتب.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران: زرین‌منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۳)، کلیله و دمنه، به تصحیح و شرح عبدالعظیم قریب، تهران: اقبال.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۸۸)، کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: ثالث.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۹۴)، کلیله و دمنه، به تصحیح و شرح حسین حداد، تهران: قدیانی.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۹۷)، کلیله و دمنه، به تصحیح و شرح حسن‌زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
- مینوی، مجتبی (۱۳۸۸)، تصحیح کلیله و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، تهران: ثالث.